

مقایسه تطبیقی طبیعت، در اشعار حامد ترحان (شاعر ترک) و سهراب سپهری

بهروز بیگ بابایی، استادیار¹

چکیده

طبیعت گرایی و اهتمام به طبیعت در آثار هنرمندان، از جوه مشترک در میان همه ی ملت ها است و بیشتر در گونه ادبی شعر دیده می شود. در اشعار سهراب سپهری و اشعار حامد ترحان، عناصر طبیعت به صورت نمادهای اسطوره‌ای جلوه یافته و حتی نام آثارشان با عناصر طبیعی گره خورده است. طبیعت گرایی در اشعار سپهری و ترحان، عارفانه است. ما در این پژوهش تطبیقی تلاش کرده ایم تا با استفاده از مقایسه و تحلیل آثار این دو شاعر با یکدیگر، به نقاط اختلاف و اشتراک نگاه این دو شاعر در مواجهه با عناصر اولیه طبیعت اشاره کنیم. در مجموعه اشعار سپهری (هشت کتاب) و شعرهای حامد ترحان (به خصوص کتاب صحرا)، نیروی تخیل از عناصر چهارگانه بهره برده و از آن طریق، باطن شاعر و هنرمند به تصویر کشیده شده است. تکرار و شباهت تصویر طبیعت و توصیف گیاه، آب، دریا، کوه، جنگل، درخت، باد، روشنی (خورشید، ماه) و رود در اشعار سپهری و اشعار ترحان دیده می شود.

واژگان کلیدی: طبیعت، حامد ترحان، سهراب سپهری، نمادهای اسطوره ای

COMPARATIVE THE NATURE IN POETRIES OF HAMİT TARHAN (TURK POET) AND SEPEHRİ

BEHRUZ BEKBABAYI²

Oriented nature and concern the nature of the works, the commonality among all nations and seen more as literary poetry. In Sohrab's and Hamid Tarhan's poems, natural elements as symbols of the mythical aspects and even work with natural elements tied. Oriented nature in Tarhan and Sepehri poems, is spiritual. We've tried to use a comparative

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی behruzbaba@yahoo.com

bekbabayi@atu.ac.ir

² Assistant Professor of Allameh Tabataba'i University, E-mail:

behruzbaba@yahoo.com bekbabayi@atu.ac.ir

study of these two poets compared with each other, and Subscription or different points of view of the poet in the face of the basic elements of nature point. In The collection of poems of sepehri (eight books) and Hamid Tarhan's poems (especially of the desert), the power of the imagination of the four elements and the way the character is portrayed as a poet and artist. Repeating the same picture and description of nature, water, sea, mountains, forests, trees, wind, light (sun, moon) and river in the sepehri's and Tarhan's poems is seen.

Key words: Nature, Hamid Tarhan, Sohrab Sepehri, Symbols of Legend

۱- مقدمه

شاعران و هنرمندان معاصر نه تنها وابستگی انسان به طبیعت را از یاد نبرده‌اند بلکه توجه بیش از حد آنها به این موضوع باعث شده است که طبیعت در آثارشان به طور پررنگی حضور داشته باشد و در شعر به شکل صورت‌های نمادین و اسطوره‌ای به کار آید.

سهراب سپهری و حامد ترخان (Abdülhak Hamid Tarhan) از شاعران نوپرداز، در زمره‌ی این هنرمندان هستند. می‌دانیم که سپهری از دانشکده هنرهای زیبا در سال ۱۳۳۲ لیسانس نقاشی دریافت کرده است. تابلوهای نقاشی سپهری در ایران و خارج از ایران به نمایش در آمده و البته شعرش نیز با نقاشی در آمیخته است.

عبدالحق حامد ترخان هم، شاعر و نمایشنامه‌نویس دوره‌ی تنظیمات ترکیه است. او به دلیل شغل پدرش به کشورهای مختلفی از جمله ایران، هند و فرانسه سفر کرده و تاثیر فرهنگ این کشورها و فلسفه هند در شعرهای او دیده می‌شود. تاثیر طبیعت را می‌توان در کتاب صحرای او به خوبی دید. او که به عنوان شاعری طبیعت‌گرا شناخته می‌شود، شیفته‌ی طبیعت است و علاقه او به طبیعت باعث شده که در شعرهایش از عناصر طبیعی استفاده کند.

تأثیرپذیری سپهری از عرفان شرق دور زبانزد است و منظومه‌ی "صدای پای آب" و مجموعه‌ی "حجم سبز" گواهی بر این ادعا است. او در کارنامه خود برگردان سروده‌هایی از ژاپنی به فارسی را دارد و چیرگی او بر عرفان شرق و بینش غرب آشکار است. سپهری از

شعر و ادبیات ژاپن، هند، چین و حتی کشورهای غرب متأثر بوده و تاثیر هایکوهای ژاپن و فلسفه چین و عرفان هند در شعر او مشاهده می شود.

اما آنچه در مجموعه آثار سپهری و شعرهای ترخان جالب است، نگاه وسیع و عمیق آنها به طبیعت است. گویی به هنگام خلق آثار ادبی و هنری چیزی مهمتر از طبیعت به چشم ایشان نیامده است. به ندرت می توان در بین شعرهای سهراب سپهری، شعری یافت که در آن اشاره‌ای به طبیعت و مظاهر طبیعی نیامده باشد. حتی این طبیعت‌گرایی را می توان در همان نخستین مجموعه شعر وی یعنی کتاب مرگ رنگ (۱۳۳۰) به روشنی دید.

حامد ترخان هم از اولین کسانی است که نوع غربی مفهوم طبیعت را به شعر ترکیه اضافه کرده است و طبیعت‌گرایی او در اکثر آثارش و همچنین سخنانش به طور بارز قابل مشاهده است. او از عناصر طبیعی در شعرش برای توصیف خود طبیعت استفاده کرده است و دغدغه اصلی او طبیعت است.

هدف از این مقاله تحسین شعر سپهری و ترخان نیست، بلکه تحلیلی است در نوع نگاه و شناخت سبک ادبی این دو شاعر که بسیاری از آثارشان بر پایه اسطوره‌های طبیعت و کهن الگوها نوشته شده است. بنابراین روش تحقیق این پژوهش هم تطبیقی - تحلیلی خواهد بود. از این رو ما کوشیده‌ایم تا توصیفات و تصاویر برگرفته از طبیعت را در اشعار سپهری و آثار حامد ترخان بکاویم.

۱-۱- بیان مسأله

مردمان دو کشور ایران و ترکیه دارای پیشینه تاریخی، فرهنگی و بعضاً سیاسی مشترکی بوده‌اند و با وجود این که ادبیات کلاسیک این دو ملت از یک منبع سرچشمه می‌گرفتند ادبیات کلاسیک آنان طور که می‌بایست به یکدیگر شناخته نشده است. در کنار این، ادبیات معاصر هر دو کشور برای یکدیگر مجهول و مغفول مانده است. البته ناگفته نماند تعداد اندکی از نویسندگان و آثارشان کم و بیش شناخته شده‌اند، ولی در مقابل حجم

عظیم محصولات ادبی و غنای فرهنگی و ادبی هر دو کشور بمانند هیچ است. در این میان سهم پژوهش‌های تطبیقی که می‌تواند در شناخت و بررسی ادبیات هر دو کشور کمک شایانی کند خیلی کم بوده است. از این رو برای برداشتن قدمی هر چند کوچک در شناخت و بررسی ادبیات معاصر هر دو کشور در این پژوهش از روش تطبیقی استفاده کرده‌ایم.

در بررسی آثار ایشان، این پرسشها پیش روی ما بوده است:

1. کدام عناصر طبیعت در اشعار سپهری و ترخان بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و موضوع مورد تاکید شاعران کدام است؟

2. عناصر طبیعت در شعر سپهری و ترخان چگونه تصویرسازی شده و کدام مفاهیم را منتقل می‌کند؟

3. نوع نگاه سپهری و ترخان نسبت به طبیعت چگونه بوده است؟

۱-۲- پیشنهاد تحقیق

ولی قبل از ورود به مبحث اصلی بهتر است ابتدا نگاهی به پیشینه تحقیق داشته باشیم. برخی نویسندگان به هنگام نقد شعر سپهری و ترخان، به صورت جداگانه، به کاربرد طبیعت در آثار این دو شاعر و هنرمند اشاره کرده اند. در مقاله های دانشگاهی که به بررسی اشعار سپهری پرداخته اند، نقد اسطوره های طبیعت در اشعار او کمتر مورد توجه بوده است. در برخی کتابها از جمله "باغ تنهایی (یادنامه سهراب سپهری)" به کوشش حمید سیاهپوش، "تحلیل و گزیده شعر سهراب سپهری" از بهرام مقدادی، "نیلوفر خاموش" از صالح حسینی، "نگاهی به سپهری" از سیروس شمیسا، "به باغ همسفران" از حجت عماد، کریم امامی و حسین معصومی همدانی، "پیامی در راه (نظری به شعر و نقاشی سهراب سپهری)" به قلم داریوش آشوری، شرح و توضیح اشعار سپهری مورد نظر قرار گرفته و ضمن آن درباره مفاهیم نمادین آب، درخت و پرند در اشعار او سخن گفته شده است. کتاب "شعر سپهری"

از سروش دباغ و مقاله «عناصر طبیعت و عالم تخیل در اشعار سهراب سپهری» از نگین تحویل‌داری، که عنصر آب را تحلیل کرده است نیز آثاری هستند که به بررسی آثار سپهری پرداخته‌اند.

درباره نقش طبیعت در شعر حامد ترخان نیز پژوهشهایی صورت گرفته است؛ "طبیعت در هنر عبدالحق حامد ترخان" از اسماعیل پارلاتر (ISMAİL PARLATIR) ، مقاله "شعر و نوآوری ها در هنر عبدالحق حامد ترخان" از الیف امینه اؤزر (Elif Emine ÖZER) مقاله "مقایسه تطبیقی طبیعت در آثار علی کول عثمان اف و عبدالحق حامد ترخان" از علی اِروُل (Ali EROL)، مقاله "مقایسه تاثیر غرب و شرق و مسائل فرهنگی در آثار عبدالحق حامد ترخان" از رفیکا آلتی کولاچ دمیرداغ (Refika ALTİKULAÇ DEMİRDAĞ) مقاله "طبیعت از نگاه حامد ترخان" از محمد کاپلان (Mehmet KAPLAN) از جمله آنهاست.

۳-۱- ضرورت و اهمیت تطبیق

امروزه مطالعه درباره اساطیر طبیعت و صور مثالی در پژوهشهای تطبیقی، اهمیت خاصی یافته است. نقد روانشناختی آثار ادبی بر اساس دیدگاههای یونگ و فروید درباره عناصر چهارگانه آب، باد، خاک و آتش، در زمره همین نوع رویکرد قرار می گیرد (باشلار، ۱۳۶۴: ۱۴). به عقیده باشلار تنها عناصری که نیروی تخیل را شکل می دهند و سبب تصویرسازی می شوند، مواد چهارگانه آب، آتش، باد و خاک هستند. این عناصر همگی بدن، روح، صدا و احساس دارند و با زبان خویش با مخاطب ارتباط برقرار می کنند (باشلار، ۱۳۶۴: ۱۶-۱۷).

صور مثالی و کهن الگوها صرفاً باد، باران، طوفان، ماه و خورشید نیست بلکه واکنشهایی ذهنی در سطحی متعالی است که از عواطفی که این عناصر برانگیخته، برخاسته

اند. زبان نمادین بهترین ابزار برای بیان غیر مستقیم معانی مورد نظر شاعر و هنرمند است همچنین کارهای عقلانی، عاطفی، همدلی‌ها، بیزاری‌ها و عادت‌های او را نشان می‌دهد. طبیعت در شعر سپهری و ترخان پیوند شعر میان ملل را نشان می‌دهد.

از زمینه‌هایی که مطالعات تطبیقی در آن بررسی می‌شود، جنبه‌های تشابه و تفاوت تخیل در میان ملل مختلف است. بینش‌ها و خلاقیت‌های هنرمند در ملل مختلف یکسان یا متفاوت است. این تفاوتها و تشابهات یکی از زمینه‌های تحقیقی خوب در ادبیات تطبیقی به شمار می‌رود، زیرا همانطور که ممکن است زمینه ارائه در هر یک از این رشته‌ها متفاوت باشد، عواملی مانند کهن‌الگوها و اساطیر می‌تواند آثار آنان را بهم نزدیک کند. از اینرو، ما در این مقاله می‌کوشیم تا آن دسته از عناصر طبیعت را که در شعر سپهری و ترخان کاربرد بیشتری داشته و معنای مثالی و نمادین را به ذهن تداعی کرده است، به روش نقد تطبیقی و کهن‌الگویی بررسی کنیم و با استفاده از این روش، وجوه مشترک آثار آن دو را در به کارگیری عناصر طبیعی نشان دهیم.

۲- بحث

۲-۱- طبیعت در شعر سپهری

سهراب به طبیعت عشق می‌ورزید مخصوصاً طبیعتی که دست آدم‌ها به آن دراز نشده و به بهانه شانه زدن، زلف پریشانش را بد شکل نکرده است. سکوت و سکون دشت هامون، صدای آب جویبار، گفت و گوی پرندگان، او را از خود می‌گرفت و بیخود می‌کرد (سیاهپوش، ۱۳۸۵: ۱۰۳).

و سهراب خود می‌گوید:

من مست زیبایی‌ها بودم.

من درون نور- باران قصر سیم کود کی بودم،

جوی رویاها گلی می برد.

همره آب شتابان، می دویدم مست زیبایی (سپهری، ۱۳۸۷: آوارآفتاب/گل آئینه).

سهراب با طبیعت برخوردی فلسفی می کند و به سادگی از کنار اشیاء نمی گذرد،
درباره ی اشیاء طبیعت نیز جزء زیبایی، چیزی نمی فهمد و خود می گوید: ما به راز هستی
پی نمی بریم و لیکن می توانیم از قانون جاری در هستی اشیاء لذت ببریم:

"کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ،

کار ما شاید این است

که در افسون گل سرخ شناور باشیم،

پشت دانای یار دور بزیم." (ثروتیان، ۱۳۸۴).

سپهری به زادگاه خود کاشان و توابعی چون گلستانه و مشهد اردهال عشق می ورزید:

"باغ ما در طرف سایه دانایی بود

باغ ما جای گره خوردن احساس و گیاه

باغ ما نقطه بر خورد نگاه و قفس و آینه بود

باغ ما شاید، قوسی از دایره سبز سعادت بود." (ثروتیان، ۱۳۸۴).

داریوش آشوری می گوید: "طبیعت ستایی سپهری به ظاهر چیزی از طبیعت ستایی
رومانتیسیم اروپایی در خود دارد اما ریشه هایش از درونمایه ای عمیق تر آب می خورد و در
آن عرفان شرقی است. اما ظاهر آن از عرفان خاور دور (چین و ژاپن) بیشتر مایه پذیرفته تا عرفان
اسلامی و ایران" (نوربخش، ۱۳۷۶: ۵۲).

سپهری سخت به طبیعت حساس است و خود را جزئی از آن می داند و از آنکه با آن انس دارد به خود می بالد:

"من به سیبی خوشنودم

و به بوییدن یک بوته ی بابونه ... " (سپهری، ۱۳۸۷: ۲۸۹).

طبیعت از مجموعه "صدای پای آب"، کم کم درون مایه شعر سپهری می شود و این توجه به طبیعت در این مرحله چند علت دارد: یکی اینست که شاعر شهر نشینی و شلوغی آن را دیده و به کشورهای دیگر سفر کرده است و دلزده از این هیاهوها به طبیعت رو می آورد:

"اهل کاشانم، اما،

شهر من کاشان نیست،

شهر من گم شده است" (سپهری، ۱۳۸۷: ۲۸۵).

و دیگری اینکه انسان از طریق طبیعت به وجود خدا پی می برد:

"و خدایی که در این نزدیکی است؛

لای این شبوها پای آن کاج بلند

روی آگاهی آب، روی قانون گیاه" (سپهری، ۱۳۸۷: ۲۷۲).

سپهری عالم را مکان پرستش خدا می داند و به نظر او عناصر طبیعت همه در حال پرستش او هستند:

"من مسلمانم. قبله ام یک گل سرخ. جا نمازم چشمه، مهر منور. دشت سجاده من .

من وضو با تپش پنجره ها می گیرم" (ثروتیان، ۱۳۸۴).

سپهری همگان را به رعایت قانون طبیعت دعوت می کند:

"یاد من باشد کاری نکنم، که به قانون زمین بر بخورد." (سپهری، ۱۳۸۷: ۳۵۴).

او همه را به زندگی در جوار طبیعت دعوت می کند و از اینکه زندگی ماشینی طبیعت را تغییر می دهد نگران است و معتقد است شهر نشینی آفت طبیعت است:

"شهر پیدا بود. رویش هندسی سیمان، آهن، سنگ. سقف بی کفتر صدها اتوبوس. گلفروشی گلپایش را می کرد حراج." (ثروتیان، ۱۳۸۴).

"چشم به طبیعت داشتن و پرهیز از آدمیان شگرد کار سپهری بوده است. همانطور که یک نقاش دیگر تصمیم می گیرد تنها چهره‌ی آدمیان را تصویر کند." (آشوری، ۱۳۶۶: ۴۰).

باد و باران دو عنصری از طبیعت هستند که به دفعات در شعر سپهری جای گرفته اند.

۲-۲- طبیعت در شعر ترحان

طبیعت و عشق عناصر اصلی شعر ترحان هستند، البته عناصر فلسفی و ماورالطبیعه نیز در شعر او دیده می شود. طبیعت در شعر ترحان همانند سپهری مراحل مختلفی را طی می کند، این مراحل را می توانیم به این صورت دسته بندی کنیم (کاپلان، ۲۰۰۶: ۲۷۵):

۱. قبل از کتاب صحرا (Sahra)

۲. کتاب صحرا

۳. بعد از کتاب صحرا

طبیعتی که ترحان در کتاب "بلده (شهر)" از آن نام می برد با طبیعتی که بعدها در کتاب شعر "صحرا" وجود دارد متفاوت است. در کتاب "بلده"، حامد از زیبایی های موجود در شهر پاریس سخن می گوید (از زنان زیبارو، پارک ها و مناظر طبیعی و...)، اما نگاهش

به طبیعت هنوز ناپخته است و با فکر و یا نگاهی خاص و فلسفی به طبیعت نمی نگرد، نگاهش به دنیای طبیعت محدود است و وسیع نیست، اما شعرهای اولیه او هر چه قدر ساده هم باشند در آن دوران نمونه ای خاص به شمار می رفت و انقلابی در ادبیات ترکیه ایجاد کرد:

Gölde hayranım hele envarına,

Gözlerim de yansa layık narına,

Eylemiş Hak arz için dıdarına,

Anı mirat-ı semadan intihab,

Aksine bak fecri seyret abada,

Handeler kıl, subhu gör mehtabda (Tarhan, 1979).

گۆلده حیرانیم انوارینا،

گۆزلریم ده یانسا، لایق نارینا،

ایله میش خاکک عرض ایچین دیدارینا،

آنی میرات سمدان انتخاب،

عکسینه باق فجری سیرات آبادا،

خنده لارقیل، صبح و گور مهتابدا.

در کتاب "صحرا" ترحان نگاه نوعی به طبیعت دارد، در اینجا دیگر طبیعت مانند دیگر اجزای شعر تنها دکور و پس زمینه نیست، بلکه موجودی فلسفی و حسی است. شاعر مناظر را با پیش زمینه قبلی انتخاب می کند و یک اندیشه جدید در میان می گذارد و برای اثبات آن تلاش می کند (کاپلان، ۲۰۰۶: ۲۸۰).

نکته حائز اهمیت در شعر صحرا، بیشتر از توصیف طبیعت نوع توصیفی است که ترحان به کار برده است. ترحان تحت تاثیر دیدگاه طبیعت ژان ژاک روسو قرار دارد و می

توان آن را به این صورت خلاصه نمود: طبیعت زیبا است، تمدن و شهر نشینی نازیبا است، انسان های روستایی شاد و مسرورند و انسانهای شهری بدبخت هستند. این نگاه در آن دوره زمانی در ادبیات ترکیه بسیار نو بوده است:

*Belde hakkında görmedim, hayfa,
Gördüğüm ünsü ehl-i vahşete;
Bedeviler sükün ü rahatte,
Sürdüğü daima ganemle safa* (Tarhan, 1979).

بلده حقینده گورمدیم حایفا،

گوردوغوم انس و اهلی وحشته،

بدویلر سکون و راحتده،

سوردوغو دایما گانیملا صفا

حامد ترخان مانند سپهری همه عالم را محل پرستش خدا می داند و از نظر او وجود پرستشگاه و معابد و مراسم زائد است:

*Taat-i hak deruna aiddir,
Mabed ü iktida zevaiddir.*

طاعت حق درونا آیددیر،

معبد و اقتدا زوانددیر.

حامد ترخان در تفکر دینی در شعر نیز تحت تاثیر ژان ژاک روسو قرار دارد.

نگاه حامد به طبیعت بعد از دو مرحله از زندگی اش تغییر بسیاری کرد:

۱. سفر به هندوستان و طبیعت زیبا و بکر آن

Çemendir, bahrdır, kuh-sardır, sub- ı rebiidir.

Bu yerlerde doğan bir şair olmak pek tabiidir (Tahran, 1999: 133).

چمن دیر، بحر دیر، کوهسار دیر، صبح ربیع دیر.

بو یرلرده دوغان بیر شاعر اولماق پک طبیعی دیر.

۲. مرگ همسرش فاطمه خانم

او با نگاهی مضطرب به طبیعت نگاه می کند که بیماری و مرگ همسرش نیز در این نوع نگاه او بی تاثیر نبوده است. او پاسخ اضطرابات درونی اش را در طبیعت می جوید اما پاسخی نمی یابد.

پس از این دو مرحله نگاه او به طبیعت به نگاهی فلسفی و ملموس تری تبدیل گردید. در هندوستان پنج عنصر طبیعی (دریا، کوه، نور، درخت و پرنده) تاثیری عمیق بر روی ترخان گذاشت. ترخان در تمامی شعرهای طبیعت اش در سطح آن باقی نمی ماند بلکه به باطن آن توجه می کند. به نظر ترخان شاعر موظف است تا از طبیعت تقلید کند.

Ne alemdir bu alem akl u fikri bi-karar eyler.

Her i'cazat – ı Kudret piş-i çeşmimde güzâr-eyler (Tahran, 1999: 132).

نه عالم دیر بو عالم عقل و فکری بی قرار ایلر.

هر ایجازات قدرت پیش چشمینده گذر ایلر.

۲-۳- عناصر طبیعی در شعر سپهری و ترخان:

اسطوره‌هایی که بنا بر خاطره‌های جمعی بشر شکل گرفته‌اند غالباً شامل عناصر طبیعت‌اند که می‌توان آن‌ها را اسطوره‌های طبیعت یا اسطوره‌های کیهانی نامید. بدون تردید مسائل جغرافیایی، سیاسی و اجتماعی از عوامل تاثیر گذار بر روی نگاه هنرمند است.

۲-۳-۱- نماد دریا

اهمیت حیاتی دریا در زندگی انسان باعث گردیده است تا این پدیده در باور اساطیری انسانها جایگاه خاصی داشته باشد. تقریباً نزد همه ملل دنیا دریاهاى مقدسى وجود دارند که سر چشمه‌ای الهی دارد و تطهیر کننده‌ی انسان از پلیدی‌ها است. به همین علت در اساطیر بسیاری از اقوام پهلوانها، نیمه خدایان و یا پیامبران حین کودکی در آب بوده‌اند. از این داستانها چنین استنباط می‌شود که حیات این موجودات به نحوی هدیه‌ای از جانب آب به شمار می‌رود و آنها خود همانند دریا قدرتمند، خیرخواه و در تلاش خستگی‌ناپذیر برای نابودی اهریمنان بوده‌اند.

سپهری ضمن اینکه دریا را رمزی از هستی و زندگی می‌داند، نشانه‌ای از تازگی و طراوت هم می‌پندارد که باید از آن ماهی طراوت را گرفت:

لب دریا برویم

تور در آب بیندازیم

و بگیریم طراوت را از آب

دریا بصورت کل در ادبیات و شعر نماد زندگی، تلاش و تکاپو به شمار می‌رود. گاهی هم از دریا مراد سرزمین موعود بوده است که انسان در سیر تکاملی خویش بالاخره به آن خواهد رسید:

پشت دریاها شهری است

که در آن وسعت خورشید به اندازه چشمان سحر خیزان است .

شاعران وارث آب و خرد و روشنی‌اند .

پشت دریاها شهری است قایقی باید ساخت (سپهری، 1387).

در شعر حامد ترحان نیز دریا، از معنای غیرمادی خود خارج شده و شاعر را از مادیات جدا می سازد و به عالمی ابدی و بی پایان می برد. و در ترحان تأثیری دینی و الهی بر جای گذاشته است (کاپلان، ۲۰۰۶: ۲۹۰):

Ey bahr-i muhit mahremim ben,

Her subh gelen hitaba senden,

Her subh beni sen eyle bıdar!

ای بحر محیط محرمیم بن،

هر صبح گلن خطابا سندن،

هر صبح بنی سن ایله بیدار!

دریا و روشنایی تأثیر زیادی بر روی ترحان گذاشته است به طوری که در یکی از نامه هایی که از هندوستان برای نامیق کمال نوشته است، دریا را اینگونه به تصویر می کشد (کاپلان، ۲۰۰۶: ۲۹۰):

“Gök bi-nihayet, deniz bi-nihayet, nihayetsizlikten tecessüm etmiş bu nazaret ne kadar ulvi. . . .”

گوک بی نهایت، دنیز بی نهایت، نهایتسزلیکدن تجسم اتمیش بو نظارت نه قدر اولوی. . .

"آسمان بی نهایت، دریا بی نهایت، این منظره که از بی نهایت ها متجسم شده است چقدر معنوی است. . ."

همچنین شاعر خود را مانند دریا عمیق و بی انتها می داند و از نظر فلسفی با دریا رقابت می کند (کاپلان، ۲۰۰۶: ۲۹۰):

Ey bahr, eya zamane-i ab,

Hakim sana şahuk-i cebelden

Bu şahs ki bunda nalezendir,

Bu kim mütebahhirındendir,

İstersen anı bir imtihan et!

ای بحر، ایا زمانه‌ی آب،

حاکیم سانا شاحیق جیلدن

بو شخص کی بوندا ناله‌زن دیر،

بو کیم متبحریندن دیر،

ایسترسن آنی بیر امتحان ات!

۲-۳-۲- واقعیت مرگ

مرگ پدیده‌ای است مبهم که سایه‌ی پر رمز آن بر سراسر فرهنگ انسانی گسترده شده و ناشناختگی در طول تاریخ اندیشه‌ی بشر موجب پیدایش افکار متفاوت در خصوص مرگ گردیده است و هر کدام از شاعران با تکیه بر پایگاههای فکری و معرفتی خود، به این پدیده نگریسته‌اند.

مرگ در دیدگاه سهراب سپهری، استمرار حیات و شرط مقدس زندگی است. مرگ در شعر سپهری با نگاهی خوشبینانه و استقبال از دنیای پس از مرگ به تصویر کشیده شده است و قلب تصاویر مرگ در شعر او با عناصر زنده و جانبخش طبیعت می‌تپد:

"و اگر مرگ نبود دست ما در پی چیزی می‌گشت

و بدانیم اگر نور نبود منطق زنده‌ی پرواز دگرگون می‌شد

و بدانیم که پیش از مرجان خلأئی بود در اندیشه‌ی دریاها

مرگ پایان یک کبوتر نیست

مرگ وارونه ی یک زنجره نیست

مرگ در ذهن افاقی جاریست

مرگ در آب و هوای خوش اندیشه نشیمن دارد

مرگ در ذات شب دهکده از صبح سخن می گوید

مرگ مسئول قشنگی پر شاپرک است

گاه در سایه نشسته است به ما می نگرد

و همه می دانیم ریه های لذت پراکسیژن مرگ است" (سپهری ، ۱۳۷۴ : ۳۴۰-۳۴۱).

در شعر دیگری از سپهری اندوه مرگ پدرش دیده می شود:

" پدرم پشت دوبار آمدن چلچله ها، پشت دو برف

پدرم پشت دو خوابیدن در مهتابی

پدرم پشت زمان ها مرده ست" (ثروتیان، ۱۳۸۴: ۲۷۴).

دو مصرع اول به ظاهر تصاویر ساده ای از مرگ پدر شاعران می باشد. پدری که پشت زمان ها (یک مفهوم انتزاعی آن هم به صورت جمع!) مرده است دیگر پدر شاعر تنها نیست، او پدر پدره است، پدر همه ی ماست، پدر نوعی است (آشوری، ۱۳۶۶).

پدرم وقتی مرد

آسمان آبی بود

مادرم بی خبر از خواب پرید

خواهرم زیبا شد

پدرم وقتی مرد

پاسبان‌ها همه شاعر بودند

مرد بقال از من پرسید:

چند من خربزه می‌خواهی؟

من از او پرسیدم:

دل خوشی سیری چند؟ (ثروتیان، ۱۳۸۴: ۲۷۴).

اما مرگ در نگاه ترخان، بازتاب چهره اندوه بار مرگ است. او در سوگ همسرش فاطمه خانم شعری به نام "مقبر" نوشته است، که می‌توان در آن هراس از مرگ و اندوه مرگ عزیزان را درک نمود:

Makber

Ey vah! Ne yer, ne yâr kaldı,

Gönlüm dolu ah-u zâr kaldı .

Şimdi buradaydı, gitti elden,

Gitti ebede gelip ezelden (Çalışkan, 2005: 143-160).

مقبر

ای واه! نه یئر، نه یار قالدی

گۆنلوم دولو آه و زار قالدی،

شیمدی بورادایدی، گیتی الدن،

گیتدی ابدہ گلیب ازلدن.....

در شعر مقبر، شاعر در میان تفکراتش در رابطه با مرگ، فریادها و اشک‌هایش از نمادهای طبیعی همچون باد، سکوت، آسمان، شب استفاده می‌کند و این گونه از معشوق مرده‌اش سخن می‌گوید.

آب و وجوه مختلف آن، معانی نمادینی چون جاودانگی، حیات، زندگی دوباره را منتقل می‌کند؛ باران نماد آفرینندگی است ورود خانه غالباً چرخه زندگی را به ذهن تداعی می‌کند. خاک عنصر طبیعی دیگری است که آفرینش و مرگ و معاد و بازگشت به اصل را دربر می‌گیرد. باد که غالباً مبدأ الهی و تداعی کننده دوران کودکی است، در شعر ترخان گاه نمادی از مرگ و نیستی به شمار می‌رود. درخت در پیوند عمیق با آب، مضامین جاودانگی را به ذهن تداعی می‌کند. طبیعت در شعر سپهری بعد یگانه متعالی دارد و بر نگاه عارفانه وی به هستی دلالت می‌کند، اما شعر ترخان ابعاد دو گانه نیروهای خیر و شر را با هم بازتاب می‌دهد.

۳- نتیجه گیری:

طبیعت و نقش خلاقانه آن در ایجاد صورت‌های خیالی شعر سپهری و ترخان بسیار مؤثر بوده و سبب نزدیکی آنان شده است. تصاویر ازلی از عناصر خلقت را در ذهن و زبان شاعر و هنرمند مورد نظر می‌توان دید. تکرار و تقارن تصاویر طبیعی در شعر سپهری و ترخان به آنان یاری رسانده و به عنصر غالب خیال تبدیل شده است. کارکرد اسطوره‌ای و نمادین عناصر طبیعت در شعر سپهری و ترخان بر تصویرسازی شعر افزوده است. این نوع طبیعت‌گرایی که از دیدگاه یکسان دو شاعر بر می‌خیزد و ریشه در کهن الگوهای "تکامل و خویشتن" دارد و نزدیکی ادبیات دو ملت را نشان می‌دهد. البته در دیدگاه این دو شاعر

تفاوت هایی نیز وجود دارد، مثلاً ترخان در شعرش بیشتر به کوه توجه می کند و سپهری به باد و سپهری دیدی مثبت تر به زندگی دارد.

منابع:

- آشوری، داریوش (۱۳۶۶). پیامی در راه (نظری به شعر و نقاشی سهراب سپهری). تهران: کتابخانه طهوری.
- باشلار، گاستون (۱۳۶۴). روانکاوی آتش. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
- ثروتیان، بهروز (1384). نقد و بررسی اشعار سپهری (صدای پای آب). تهران: نگاه.
- سپهری، سهراب (۱۳۸۷). هشت کتاب. چاپ دوم. تهران: انتشارات طهوری.
- سیاهپوش، حمید (۱۳۸۵). باغ تنهایی (یادنامه سهراب سپهری). تهران: انتشارات نگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۶). نگاهی به سپهری. چاپ هفتم، تهران: انتشارات مروارید.
- نوربخش، منصور (۱۳۷۶). به سراغ من اگر می آید. چاپ اول. تهران: مروارید.
- Çalışkan, Adem (2005). “Abdülhak Hâmid Tarhan’ın Makber’inden Birkaç Bendin Tahlili”, **EKEV Akademi Dergisi**, Yıl: 9, Sayı: 22, Kış, Ankara.
- Kaplan, Mehmet (2006). **Türk Edebiyatı Üzerinde Araştırmalar-I**. İstanbul: Dergah Yay.
- Tahran, Abdülhak Hamit (1999). **Külbe-i İştıyak (Bütün Şiirleri III)**. Haz.: İnci Enginün. İstanbul: Dergah Yay.
- Tarhan, Abdülhak Hamit (1979). **Bütün Şiirleri I**. Haz: İnci Enginün. İstanbul: Dergah Yay.